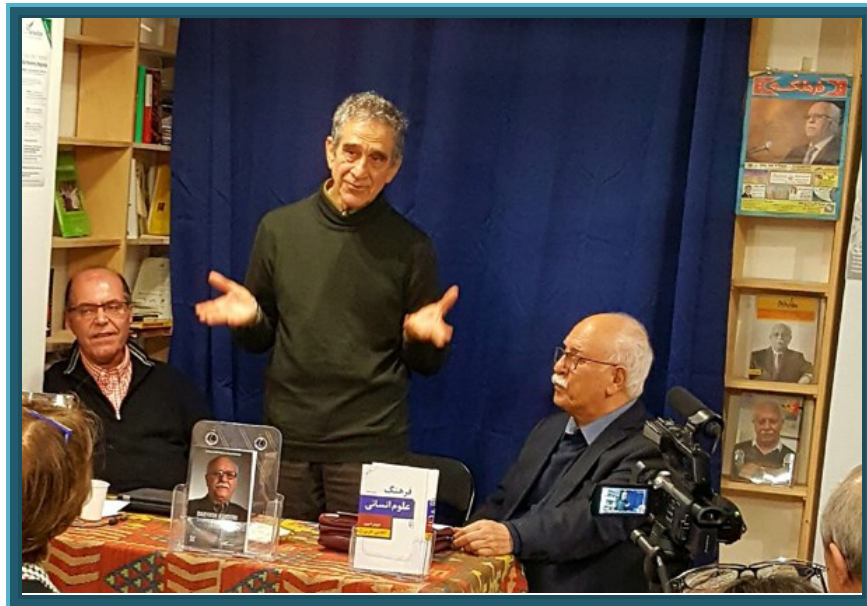


پاریس: رونمایی کتابی درباره داریوش آشوری  
 "آشوری روشنفکر دگراندیش ایرانی به زبان فرانسه"  
 نوشته محسن متقی و رضا رکوعی



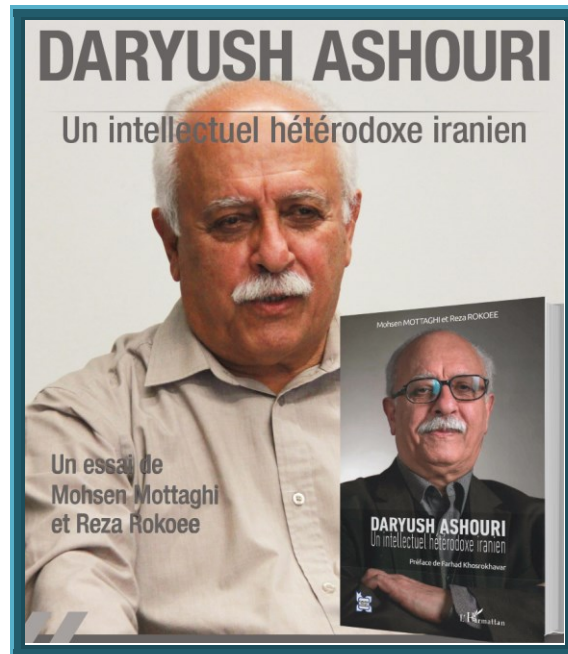
شنبه ۱۶ فوریه، پاریس، کتابفروشی انتشارات هارمتان: فرهاد خسرو خاور در حال سخنرانی درباره داریوش آشوری

**آرمان:** این گزارش که ما از استاد ارجمند داریوش گرفتیم، به نام راهک در رسانه های دیگر نیز آمد.

شنبه ۱۶ فوریه ۲۰۱۹ از ساعت ۱۷ تا ۲۰ جلسه رونمایی از کتاب محسن متقی و رضا رکوعی زیر عنوان "آشوری روشنفکر دگراندیش ایرانی" در محل کتابفروشی انتشارات هارمتان در محله ۵ پاریس و با حضور شماری از ایرانیان فرهنگ دوست برگزار شد. در این نشست نویسندگان کتاب درباره روند نوشتن کتابشان سخن گفتند و سپس داریوش آشوری متنی را که به فارسی نوشته بود برای حاضران خواند و ترجمه ای از آن نیز به فرانسه ارائه شد. پس از پایان جلسه بحث و گفت و گویی نیز با حاضران انجام گرفت. آقای فرهاد خسرو خاور در میان جلسه و به درخواست برگزارکنندگان، چند دقیقه ای درباره برخی ویژگی های داریوش آشوری سخن گفت. آشوری، روشنفکر دگراندیش ایرانی "به زبان فرانسه منتشر شده است.

## آشوری، روشنفکر دگراندیش ایرانی

محسن متقی - رضا رکوعی



در هشتاد سالگی داریوش آشوری و به پاس خدمات او به فرهنگ و ادب فارسی، ما کتابی را زیر عنوان «آشوری روشنفکر دگراندیش» منتشر کردیم. این کتاب دو هدف را دنبال می‌کند:

نخست در دسترس قرار دادن زندگی‌نامه فکری یکی از اندیشه‌ورزان ایران معاصر برای فرانسه‌زبانان و حلقه‌های پژوهشی غرب. کوشش ما فهم نوشته‌های او در سیاق تاریخی ایران معاصر و تلاش جهت نشان دادن اصالت و نوآوری‌های او است. هدف ما ارج‌گذاری، قدردانی و پاسداشت کوشش‌های او در پیراستن زبان فارسی، پیشنهاد برای واژگان غربی و به سامان رساندن «واژگان علوم انسانی» است. در زمانه‌ای که چنین کارهایی بدون کمک و همیاری نهادهای دولتی ناممکن است، آشوری تک و تنها و با اندک امکانات این کار را به سر منزل مقصود رسانده است. بر معاصران و آیندگان است تا از سر انصاف در کار او داوری کرده و سره را از ناسره جدا کنند، اما فراموش کردن تلاش‌های او و نقش مهمی که در رشد زبان فارسی و به‌نویسی آن تاکنون انجام داده است، گره‌ای از کار فروبسته ما نخواهد گشود. در این بخش کوشش ما آشنا کردن خواننده با جنبه‌هایی از افکار و اندیشه‌های داریوش آشوری و

برجسته ساختن نقش وی در ورود تفکر انتقادی، مدرن‌گری زبان فارسی و ترجمه آثار فلسفی است.

هدف دوم ما آشنا کردن خوانندگان فرانسوی‌زبان با برخی از تأملات فلسفی و فکری اوست. از آنجا که آشوری چهره شناخته‌شده‌ای در فضای فکری جامعه فرانسه نیست و جز معدود پژوهشگران حلقه‌های ایرانشناسی از کارهای او کسی مطلع نیست، ما به ترجمه برخی از مقالات او پرداختیم که به باور ما، نمایانگر دغدغه‌های فکری و تلاش او برای خروج از بحران فکری‌ای است که جامعه ایران با آن درگیر است. کتاب با دیباچه‌ای به قلم فرهاد خسرو خاور آغاز می‌شود که همچون آینه‌ای است که شخصیت آشوری و جان‌مایه اندیشه‌اش را بازبینی کرده و حق سخن را درباره کوشش‌های فکری او ادا کرده است.

کتاب دو بخش عمده دارد: بخش نخست زندگی‌نامه فکری داریوش آشوری است و در آن به روند شکل‌گیری شخصیت او و رابطه‌اش با فضای فرهنگی و سیاسی دوران او پرداخته‌ایم. سخن از آشوری مترجم، ادیب، زبان‌دان و اندیشمندی است که یکی از شاخص‌های او دگراندیشی است. او حاصل تجربه‌های خود را در زمینه سیاست و فرهنگ، سخاوتمندانه در اختیار امروزیان قرار داده است. در این بخش پیوندهای او با دیگر چهره‌های هم‌روزگار خویش از خلیل ملکی تا آل‌احمد و فریدید نشان داده شده است. حاصل گشت و گذار او در فرهنگ و ادب فارسی و درگیرهای او با جریان‌های فکری زمانه‌اش را در پرسه‌ها و پرسش‌هایش می‌توان یافت. پس از اشاره به دوران نخست زندگی آشوری به طرح چند درونمایه اندیشه آشوری پرداخته‌ایم.

یکی از گفتارهای کتاب در باب مفهوم کین‌توزی است که مستقیم از اندیشه نیچه برآمده و آشوری آن را برای فهم برخی از دشواری‌های فرهنگی و گره‌های معرفتی جامعه ایران به کار گرفته است. گفتار دیگر درباره ترجمه و اهمیت تلاش‌های فکری آشوری جهت انتقال اندیشه‌ها و مفاهیم مدرن در جامعه ایران است. ترجمه چون شکلی از دگرسانی (غیریت) پرسشی است که پیوندی تنگاتنگ با آشوری مترجم داشته و نویسندگان تلاش کرده‌اند تا پرسش از ترجمه را با کارهای آشوری و تجربه او به ویژه با آنچه و زبان فارسی پیوند زنند. بخش دیگر کتاب کوشش جهت معرفی و ارائه پژوهش آشوری درباره حافظ و تلاش او برای تفسیری نوین و هم‌آهنگ و هم‌سرشت از دیوان حافظ و حافظ‌اندیشی ما است. بخش پایانی فصل نخست درنگ در پیوند زبان با ترجمه و رویکرد و کنش تراژیک در باب ترجمه است. نویسندگان تلاش

کرده‌اند تا هم ارزش کار آشوری و کوشش‌های او جهت توانا کردن زبان فارسی و مدرن‌نگری آن را برجسته کرده و هم برخی از کاستی‌ها و ناسازگاری‌های اندیشه او را نشان دهند. کمبودها و کاستی‌هایی که در ارتباط با پویش اندیشه‌های اوست.

بخش دوم کتاب ترجمه هشت گفتار از میان انبوه کارهای داریوش آشوری است که برخی به پیشنهاد خود او و برخی برگزیده مترجمان است. «ما و مدرنیته»، «تراژدی روشنفکری ما»، «جلال آل احمد»، «نظریه غرب‌زدگی و بحران تفکر در ایران»، «معمای حافظ»، «جان پریشان ایران»، «هنر و بینش»، «درنگی در یک اثر از کورنیس اشرف»، «زبان و شعر» هشت متن آشوری است که به فرانسه برگردانده شده است. جستارهای پیرامون اندیشه در ایران، مدرنیته و رویارویی فرهنگی بی‌گمان رنگ و روی اندیشه آشوری را به خود داشته و آنچه او در این باره گفته و نوشته خمیرمایه بیش از سه دهه از تاریخ ایران و دشواری‌های نظری آن است. از میان تک‌نگاری‌های آشوری درباره چند تن از فرهیختگان ایرانی، ما به ترجمه نوشته او در باره آل احمد بسنده کردیم. نام آل احمد با کتاب غرب‌زدگی و بحران اندیشه در ایران گره خورده است و ترجمه این متن هم خواننده را با برخی از پرسش‌های روشنفکران ایرانی در دوران پیش از انقلاب آشنا می‌کند و هم روشن‌بینی و ذهنیت انتقادی آشوری را، در زمانه‌ای که غرب‌ستیزی سکه رایج فضای فکری ایران بود، برجسته می‌کند.

مقاله معمای حافظ او نیز که در این کتاب ترجمه شده است خلاصه‌ای از کتاب مفصل او و کاوش وی درباره حافظ با رویکردی مدرن و با تکیه بر هرمنوتیک می‌باشد. باز کاوی حافظ و اندیشه‌اش، نماد ورود ما به مدرنیته و سندی است که دریچه تازه‌ای بر روی حافظ‌شناسی ما افکنده است و برخی از بنیادی‌ترین پرسش‌های آدمی را در شکل تازه‌ای نشان داده است. حافظ آشوری عیاری است که از آسمان بریده و پهنای زمین او را تنگ است.

واپسین پاره کتاب ترجمه جستار زبان و زبان شعر است که در آن آشوری فلسفه را به شعر گره زده است و با نگاهی هایدگری رازهای هستی پارمنید را از سویی با حافظ سخن‌شناس و از سوی دیگر با نیچه بی‌تاب پیوند زده است تا درخت اندیشه خویش را نشانمان دهد. در اینجا آشوری اوج اندیشه و ترافرازندگی خود را در گفتار از شعر چون والاترین نشان زبان و اندیشه به فارسی آورده و کاخ زبان را بر آن بنا کرده است. کتاب با زندگی‌نامه‌نگاری و کتاب‌شناسی آشوری پایان می‌پذیرد.

### متن سخنرانی داریوش آشوری

#### در مراسم رونمایی کتاب *آشوری*، روشنفکر دگراندیش

#### Mesdames et Messieurs

En premier, je m'excuse de parler en persan. Mon français n'est pas suffisamment bon pour me permettre de m'exprimer clairement dans cette réunion.

Donc je vais parler en Persan pour quelques minutes et mon ami, Mohsen, vas traduire pour moi.

#### برگردان مقدمه داریوش آشوری از زبان فرانسه:

خانم ها و آقایان،

ابتدا به دلیل سخن گفتن به زبان فارسی، پوزش می خواهم. زبان فرانسه ام به اندازه کافی قوی نیست که به من امکان آزمون توانایی خود را در این گردهمایی بدهد.

از این رو، چند دقیقه به فارسی صحبت خواهم کرد و دوست من محسن، برایم ترجمه خواهد کرد.

#### خانمها و آقایان:

دوستان من، آقایان محسن متقی و رضا رکوعی، دانش‌آموختگان کشور فرانسه، در جامعه‌شناسی و فلسفه با آشنایی که با نوشته‌های من در زبان فارسی داشته‌اند و آگاهی‌شان از حضور من در فضای روشنفکری ایرانی در نیم قرن اخیر، به خواست خود لازم دیده‌اند که با ترجمه‌ی برخی مقاله‌های من و نوشتن مقدمه‌ای گسترده بر آن، مرا به عنوان یک روشنفکر و نویسنده‌ی ایرانی — البته با عنوان *hétérodoxe* — به جامعه‌ی اهل علوم انسانی در حوزه‌ی زبان فرانسه بشناسانند. دوست ارجمند دیگر، دکتر فرهاد خسروخاور هم، با لطفی که به من دارد و با باریک‌بینی همیشگی خود، در پیشگفتار کتاب شرحی فشرده، اما دقیق، از راستای رهگذار فکری من داده است.

من خود هرگز انتظار پدید آمدن چنین کتابی را در باره‌ی خود، آن هم به زبان فرانسه، نداشتم اگرچه در گفته‌ها و نوشته‌هایی که به زبان‌های اروپایی در باره‌ی ایران معاصر منتشر می‌شود و در آن‌ها به نقشِ روشنفکران ایران در دورانِ پیش و پس از انقلاب می‌پردازند، از من و نوشته‌های من نیز معمولاً نام برده می‌شود. کاری هم که این دوستان در باره‌ی من به انجام رسانده‌اند، در حقیقت، بخشی‌ست از پروژه‌ای که ایشان، در جایگاه جامعه‌شناس و فیلسوف، سال‌هاست که در باره‌ی پدیده‌ی «روشنفکری ایرانی» و نقش تاریخی و اجتماعی آن دنبال می‌کنند. فرهاد خسروخاور و محسن متقی به تنهایی و نیز با هم در این زمینه، به فرانسه و فارسی، پژوهش‌هایی منتشر کرده‌اند. رضا رکوعی هم تاکنون کتاب *L'Iran autrement* را منتشر کرده است که پژوهش جامع و پرمایه‌ای است در باره‌ی چه‌گونگی پیدایش و اشاعه‌ی فلسفه‌ی مدرن در ایران و نمایندگان اصلی آن در میان مترجمان و نویسندگان.

و اما، گذشته از پروژه‌های این دوستان به زبان فرانسه، مطالعه در باره‌ی «روشنفکری ایرانی» به عنوان پدیده‌ای در تاریخ مدرن یک کشور «جهان سومی»، از چند دهه پیش، به صورت پروژه‌های پژوهشی و تذهای دانشگاهی، معمولاً به دست دانشجویان و استادان ایرانی، و نیز غیر ایرانی، در رشته‌های علوم اجتماعی، به‌ویژه در دانشگاه‌های امریکایی، فراوان انجام شده است. علت این کنجکاوی فراگیر نیز، البته، پیدایش پدیده‌ی شگفت‌انقلاب اسلامی و برپایی ساختار سیاسی تازه‌ای به نام دولت اسلامی در متن جهان امرواست. زیرا که هیچ‌کس، به صورتی که دیده‌ایم، انتظار ظهور آن را نداشته است. کار بررسی ویژگی‌ها و نقش اجتماعی و تاریخی روشنفکران بیش از همه در باره‌ی کشورهای انجام می‌شود که در آن‌ها، در متن دنیای مدرن، انقلاب‌های بزرگ رخ داده است. از این بابت، به گمان‌ام، روسیه، چین و ایران از همه جالب‌تر و مهم‌تر اند. و اما، آنچه مایه‌ی اصلی این کنجکاوی است نقش تاریخی بازتاب ایده‌های سیاسی مدرن در این جامعه‌هاست.

و اما، ایران در این میانه مورد یگانه‌ای است. زیرا بیرون از خط اصلی انقلاب‌های مدرن با خواسته‌های سکولار و اومانستی‌شان بر بنیاد باور به «پیشرفت تاریخی» ( *progressisme* ) *historique*، در پایان قرن بیستم، با بوق و کرنای رسانه‌های جمعی، انقلابی در آن رخ داده که رؤیای بازگشت به قرون وسطا را در سر می‌پرورانده است. و نکته‌ی شگفت‌انگیز دیگر این که در سرنگونی رژیم پادشاهی -- که در بنیاد سکولار بود -- ملایان دشمن رژیم شاه، که از

دیدِ روشنفکرانِ مدرن ارتجاعی شناخته می‌شدند، و جریان‌های سیاسیِ مدرن و ضدِ آن رژیم، از چپِ مارکسیست-لنینیست-مائوئیست تا ناسیونالیست‌های مصدقی و ملی، خواسته و ناخواسته، با هم همدست شدند. در پیدایشِ این ائتلاف، به عنوانِ حلقه‌ی رابط، می‌باید جریانی را نیز در نظر داشت که عنوانِ روشنفکریِ دینی به خود گرفته است. در دورانِ پیش از انقلاب در میانِ نویسندگانِ چهره‌های پرنفوذی پیشاهنگانِ این جریان بوده اند که نامدارترین‌شان جلالِ آل احمد و علی شریعتی اند.

باری، آنچه فضاهاى دانشگاهی، سیاسی، و ژورنالیستیِ دنیایِ غربی را نسبت به ایران کنجکاو کرده است این پدیده‌ی شگفت در جهانِ امروز است که پس از فروپاشیِ اتحاد جماهیر شوروی، دشمن اصلیِ «جهان سرمایه‌داری»، با در پیش گرفتنِ «جهاد» به نام دینِ اسلام پرچم ستیز با جهانِ سکولارِ مدرن را بلند کرده است. بنا بر این، نگرش به جهانِ اسلام، به‌ویژه ایران، و خطرهایی که از آن سو صلح و امنیت را در جهان تهدید می‌کند، در مرکزِ توجهِ جهانِ غربی قرار گرفته است. توجهی که امروزه در جهانِ غربی به جنبش‌های اجتماعی و فرهنگی در خاورمیانه، به‌ویژه ایران، می‌شود، نیز حاصل آن نگرانیِ دایمی ست.

باری، آنچه «روشنفکریِ ایرانی» نامیده می‌شود، از مقوله‌ی همان پدیده‌ای ست که در قرن نوزدهم در روسیه intelligentsia نامیده شد و اکنون عنوانی جهانی برای پدیده‌های جمعی روشنفکری در کشورهای غیرغربی شده است. intelligentsia اگرچه از نظر مفهوم با intellectuel و intellectualism خویشتاوندی ریشه‌ای دارد، اما از نظر نقش اجتماعی و تاریخی، به‌ویژه نقشِ انقلابی در جامعه‌های پیشامدرن، از جمله روسیه و ایران و چین، در مرحله‌ی نخست زاده‌ی برخورد جامعه‌های «شرقی» با ایدئولوژی و ایده‌های لیبرالِ دورانِ روشنگری در فرانسه و فرزندِ آن، انقلابِ فرانسه، اند. و در مرحله‌ی دوم، زاده‌ی مارکسیسم-لنینیسم روسی و انقلابِ بلشویکی در آن سرزمین. بنا بر این، آنچه به نام ایده‌های مدرن و جهان‌بینی مدرن به دیگر گوشه-و-کنارِ جهان رسید، از جمله به ایران، کمابیش همگی در قالبِ ایدئولوژی‌های سیاسیِ مدرن بوده است، از لیبرالیسم تا سوسیالیسم و کمونیسم و ناسیونالیسم و فاشیسم و نیز ترکیبی از آن‌ها با ایده‌ها و آرمان‌های بومی و دینی، مانند آنچه در ایران دیده ایم. و «روشنفکران» حاملانِ این ایده‌ها به درون جامعه‌های خود بوده اند.

ولی در جوار این جریان‌ها کسانی هم بوده‌اند که «روشنفکر» شناخته شده‌اند، اما چهره‌های شناخته شده‌ای از نوع ایدئولوگ‌های ناسیونالیست یا کمونیست یا «روشنفکران دینی» نبوده‌اند. و می‌توان آن‌ها را در رده‌ی آزاداندیشان نهاد که ذهنیت‌شان به فضای آزاداندیشی علمی و فلسفی مدرن نزدیک‌تر است. مرا هم با مجموعه‌ی کارهای علمی و ادبی و فرهنگی‌ام می‌توان در این رده نهاد. از نظر دوستان مؤلف این کتاب آنچه شناساندن مرا به زبان فرانسه کاری معنادار کرده و بر سر آن زحمت کشیده‌اند، در همان عنوانی خلاصه می‌شود که بر روی جلد کتاب آورده‌اند، un intellectuel hétérodoxe iranien.

از نظر من هم این عنوانی ست گویا برای آنچه به عنوان روشنفکر و نویسنده در قلمرو زبان فارسی کرده‌ام. مراد ایشان از این عنوان، چنان که در مقدمه‌ی خود شرح داده‌اند، آن است که من در سیر دراز فکری و قلمی خود همیشه از مسیری نرفته‌ام که دیگر روشنفکران هم‌روزگار-ام رفته‌اند، و اگرچه از زندگانی سیاسی نسل خود هم جدا نبوده‌ام، توجه من به مسائل زبان و فرهنگ راه فردی دیگری در پیش پای من گذاشته است که شاید دست‌آوردهای ویژه‌ای هم برای زبان و فرهنگ و اندیشه‌ی اجتماعی و فلسفی ایران داشته است. من هم این برداشت را می‌پذیرم. ولی شرحی در باره‌ی hétérodoxie خود را هم به ایشان وامی‌گذارم که در زبان فرانسه هم گشاده‌زبان‌اند.

در پایان می‌خواهم به شوخی نکته‌ای هم در کار بیاورم. ما در فارسی اصطلاحی داریم: «خروس بی‌محل». مقصود خروسی است که در وقتی نمی‌خواند که همه‌ی خروس‌ها، معمولاً در سحرگاه، می‌خوانند و، به اصطلاح بی‌وقت می‌خواند، مثل همان که شاعر بزرگ ما، سعدی، گفته است: «امشب مگر به وقت نمی‌خواند این خروس...» من این اصطلاح عامیانه‌ی فارسی را هم برای ترجمه‌ی هتروودوکسی در مورد خود مناسب می‌دانم. خروس بی‌محل اگرچه «به وقت» همراه خروس‌های دیگر نمی‌خواند و به تنهایی برای خود آواز سر می‌دهد، ولی شاید وقتی هم برسد که آواز سولوی او هم شنیدنی باشد. و گویا این وقت در جامعه‌ی روشنفکری ایرانی، و شاید بیرون از ایران و زبان فارسی نیز، برای من رسیده باشد که سبب شده است این دوستان وقت زیادی را صرف ترجمه و دادن گزارشی از سرگذشت قلمی و فکری من کنند.

به هر حال از ایشان و از شما حاضران که لطف کرده‌اید و به این مجلس آمده‌اید سپاسگزاری می‌کنم.